

سبک زندگی اقماعی، خودجوش و بی تکلف محقق می شود

حجت الاسلام والمسلمین احمدحسین شریفی / محفل

اشاره: حجت الاسلام والمسلمین احمدحسین شریفی، متولد سال ۹۴۳۱ شهرستان نهاوند است. او پس از ورود به حوزه و اتمام دروس سطح، در دوره خارج فقه و اصول از محضر آیات عظام وحید خراسانی، نوری همدانی، مکارم شیرازی و جوادی آملی بهره برد. ایشان علاوه بر تحصیلات حوزوی، کارشناسی ارشد رشته دین شناسی و دکتری رشته فلسفه تطبیقی از مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی (ره) را نیز در کارنامه خود دارد. ایشان در کنار تدریس مباحث کلامی، فلسفی و اخلاقی (فلسفه اخلاق) در حوزه و دانشگاه، مقالات و کتاب های متعددی تألیف کرده که تاکنون چندین اثر ایشان نیز حائز رتبه های برتر کشوری و حوزوی شناخته شده است. حجت الاسلام احمد حسین شریفی، هم اکنون عضو هیئت علمی گروه فلسفه مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی (ره) می باشد. با توجه به اینکه مباحث سبک زندگی به عنوان یک رشته علمی در کشور ما عمر چندانی ندارد، علاوه بر گزارشی از فعالیت های انجام شده در این حوزه، بفرمایید چه محورهایی می تواند به عنوان شاخه مطالعاتی در سبک زندگی مطرح شود؟ بعد از بیانات مقام معظم رهبری درباره سبک زندگی فضای علمی خاصی در بین دانشگاهیان و حوزویان نسبت به این موضوع پیدا شده است. فعالیت های خوبی هم در سال گذشته در حوزه سبک زندگی صورت گرفته است. اگر چه به صورت نشست ها و همایش برگزار شده است. آثار مکتوب هنوز به صورت مطلوب نگارش نیافته است. قبل از بیانات ایشان تحقیقات جناب آقای مهدوی کنی و رساله آقای کاویانی در حوزه سبک شناسی مطرح بود. قبل از این دو بزرگوار هم شخصی به نام آقای محمد فاضلی کتابی به عنوان مصرف و سبک زندگی نوشته بودند. این کتاب هم در حوزه مفهوم شناسی و سبک زندگی کار خوبی است، منتها با نگاه جامعه شناختی نگارش یافته است. در بحث مصرف و سبک زندگی، آقای مهدوی کنی با نگاه جامعه شناختی مفهوم شناسی کرده اند و جناب آقای کاویانی با نگاه روانشناسی این کار را انجام داده اند. بنده هم با برخی از دوستان توفیق این را داشته ام که کتابی با عنوان «همیشه بهار» در این موضوع به انتشار برسانم. البته عنوان اصلی کتاب، «آداب و سبک زندگی» بود که تغییر کرد. الآن کارهای عمیقی صورت می گیرد. در حوزه های مختلف سبک زندگی، رساله هایی در مقطع دکترا و پایان نامه هایی در مقطع ارشد، در مراکز حوزوی و دانشگاهی در حال انجام است. باید توجه داشت در این نوع کارها عجله یک آسیب است. جایی که خود رهبر انقلاب تأکید می کنند که کار عجولانه نیست و با عمق و دقت باید این کار پیگیری شود، برخی ها گفتند ما می خواهیم منشور سبک زندگی را تبیین کنیم. خب این آفت است. یک کار عمیق و اندیشه ای نباید این طور به انجام برسد. در مسئله سبک زندگی چهار حوزه باید از هم تفکیک شوند و سپس اولویت مطالعاتی تعیین شود. در این صورت است که هندسه ای از مباحث مربوط به سبک زندگی خواهیم داشت: 1. چیستی سبک زندگی: سبک زندگی چه معنایی دارد؟ تفاوتش با آداب و اخلاق چیست؟ تفاوتش با سیره چیست؟ فرقتش با ذی طلبگی چیست؟ استاد شهید در اوایل کتاب سیره نبوی می گوید سیره شناسی یعنی سبک شناسی. می گوید می خواهیم سبک زندگی پیامبر را توضیح بدهم و نه سیره زندگی پیامبر را. در بخش چیستی باید ارتباطات این مفاهیم، هماهنگی و تفاوت هایشان را مشخص کنیم. 2. مبانی سبک زندگی: ارتباط سبک زندگی با باورها و ارزش ها چیست؟ اصلاً سبک زندگی، اسلامی بودنش یعنی چی؟ پسوند اسلامی چه تفاوتی با سبک زندگی مسیحی ایجاد می کند؟ 3. آسیب شناسی سبک زندگی: گام اول ورود به مباحث عینی، آسیب شناسی است. ما باید وضعیت موجود را درباره سبک زندگی مان بکاوییم. آسیب ها را بدانیم. هم در سطح ملی و هم در سطح منطقه ای. فرد تهرانی با چه آسیب هایی مواجه است. قمری با چه آسیب هایی مواجه است، فرد کردستانی و فرد زاهدانی و ... با چه آسیب هایی مواجه اند. برخی مسائل مسأله ملی ما نیست بلکه منطقه ای است. البته باید نقاط قوت را هم دید. فقط آسیب ها را نبینیم. آسیب شناسی وضعیت موجود کار فردی نیست بلکه یک کار ملی است. 4. راه های نهادینه سازی سبک زندگی مطلوب: پس از تبیین آسیب ها و مطلوب ها، باید بدانیم چه راهکاری برای رسیدن به آن نقطه مطلوب و آن الگوی قرآنی وجود دارد. این بسیار مهم است و شاید کسی غیر از متخصصین علوم دینی نتواند این را انجام دهد. البته مطالعات جامعه شناسی می خواهد، مطالعات روانشناسی، مردم شناسی هم می خواهد؛ ولی از آنجایی که جامعه ما جامعه دینی است، الگوی مطلوب ما هم الگوی دینی خواهد بود؛ بنابراین رکن اصلی این مطالعات، نگرش حوزوی است. ما یک الگوی خیلی مشخصی در تاریخ پیامبر اسلام داریم، ایشان با یک قوم تقریباً نیمه وحشی مواجه بود، چه کار کرد؟ چه مسیری را طی کرد که آن ها را متمدن ساخت؟ ما الآن تحت هجوم سبک زندگی غربی قرار گرفته ایم. چرا، آن ها چه کار می کنند. شبکه های ماهواره ای، فیلم ها و سریال هایشان را شما ملاحظه می کنید. ریزترین مسائل را بیان می کنند یعنی آموزش های جزئی می دهند. می گویند مدل مو باید این گونه باشد، آرایش ات این گونه باشد. لباسی که می پوشی این مدلی باشد. کفش این شکل باشد. ریزترین مسائل را می گویند. ولی ما متأسفانه در تبلیغات دینی مان چه رسانه ملی و چه من طلبه در فرصت هایی که در اختیار داریم همیشه به کلیات امور اکتفا می کنیم. می گوئیم مردم امانت دار باشیم. مردم غیبت بد است. چه کسی است که نداند غیبت و مردم آزاری بد است؟ خب همه می دانند مردم آزاری بد است ولی مردم آزاری یعنی چه؟ آموزش کاربردی و عینی نیاز دارد. 5. چرایی پرداختن به سبک زندگی: اساساً پرداختن به سبک زندگی چه اهمیتی دارد؟ در کلام رهبر معظم انقلاب هم این نکته مورد توجه قرار گرفته است که نرم افزار جامعه سازی و تمدن سازی اسلامی و میوه جامعه و روح این تمدن سبک زندگی است. بقیه اش شکلی است، صورت است. سیرت آن همین سبک زندگی است. ما هرچه در اعتقادات اسلامی بگوئیم و هر اندازه در تکنولوژی پیشرفت کنیم. نهایتاً به سمت غرب حرکت می کنیم مقلد غرب و پشت آن ها حرکت می کنیم، زیرا در سبک زندگی کار نکرده ایم. سبک زندگی

یعنی میوه تمدن اسلامی، میوه باورها و ارزش های اسلامی، این درخت ریشه های قوی دارد، این درخت خیلی ضرورت دارد برای شما، خب مردم می پذیرند با استدلالی که ما می آوریم و تبیین می کنیم اما بعد از مدتی می گویند بالاخره میوه اش کجاست؟ میوه این درخت را به ما بدهید. میوه درخت اعتقاد و ارزش ها، سبک زندگی است این را باید بتوانیم ارائه بدهیم. قرآن می فرماید: «ثُمَّ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ أُسَاءُوا السُّوْأَىٰ أَن كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَكَانُوا بِهَا يَسْتَهْزِئُونَ...» (الروم/10)؛ یعنی سرنوشت افراد، آرام آرام به وسیله گناه تغییر می کند. بسیاری از گناهان مربوط به سبک زندگی است و مربوط به رفتار و خوراک و پوشاک و شنیدنی ها و گفتنی ها است. اگر گناه در زندگی رواج پیدا کند سرنوشت چه خواهد شد؟ به تمسخر و تکذیب آیات الهی منجر می شود. از طرفی بهترین و مؤثرترین راه ترویج ارزش ها و اندیشه های اسلامی هم از طریق سبک زندگی است. اگر فضای تبلیغی کشور را علی رغم همه ضعف هایی که داریم رصد کنیم بیشتر ما طلبه ها رو آورده ایم به سوی تبلیغ اندیشه ای. این تبلیغ خوب است، ولی طبق الگوی ائمه (ع): «كُونُوا دُعَاةَ النَّاسِ بِغَيْرِ أُلْسِنَتِكُمْ...» (امام صادق (ع)/ جهاد النفس - ح 195) نمی خواهد با حرف زدن مردم را دعوت کنید، با عمل، یعنی همین سبک زندگی. با همین رفتارشان از مردم دعوت کنید. سبک زندگی جنبه بیانگرایی دارد، جنبه نمادین دارد یعنی نمایان گرایانه است. آن باورها و اعتقادات را هم نشان می دهد. می گویند تا مرد سخن نگفته باشد عیب و هنرش نهفته باشد تا مرد لباس نپوشد تا مرد غذا نخورد تا انسان چیزی را گوش ندهد آدم متوجه نمی شود اعتقاداتش چیست؟ تا وارد جامعه نشود نمی توانیم بفهمیم این مسلمان است یا غیرمسلمان است. همینکه هواپیما از کشور خارج می شود، می فهمیم این مسلمان است یعنی این باورها را دارد یا نه یک دفعه می بینید یک فضای دیگری ایجاد شد. در رفتار است که معلوم می شود انسان چقدر پایبند به اعتقادات است. مردم باید تقوا و نماز را از ما ببینند، پرهیزگاری، اجتهاد و تلاش و سعی و فعالیت را ببینند. خیرخواهی و نیکوکاری را ببینند. کمی از تاریخ و چیستی سبک زندگی بفهمید. به نظر شما آیا می توان به تعریف جامعی از سبک زندگی رسید که هم شامل سویه های فردی و هم شامل مسائل اجتماعی باشد؟ واژه سبک زندگی که ترجمه واژه life style است، شاید 120-130 سال از عمر این واژه در ادبیات مغرب زمین می گذرد. واژه سبک زندگی در ایران خیلی عمری از آن نمی گذرد. اینکه اولین بار چه کسی این را معرفی کرده برخی می گویند روانشناسان بودند. برخی می گویند جامعه شناسان بودند. در مجموع دو رویکرد عمده در تحلیل معنای سبک زندگی در غرب وجود دارد. یک رویکرد روانشناسانه است که تحت تأثیر اندیشه های آلفرد آدلر (1870-1937) یک روانشناس غربی بوجود آمده است؛ بنابراین یک بحث مربوط به قرن بیستم است. آدلر، اوایل قرن بیستم این اندیشه را مطرح کرد که همه انسان ها سبک زندگی منحصر به فرد خودشان را دارند. در این نگاه سبک زندگی مانند شخصیت و منش است. همچنان که هر کسی یک شخصیت و منش دارد، هر کسی هم یک سبکی برای زندگی دارد. رویکرد دیگر رویکرد جامعه شناختی است که از ماکس وبر (1864-1920) و جورج زیمل (1858-1918) شروع شد. مارکس، در جامعه شناسی مفهوم طبقه و هویت اجتماعی را مطرح کرد. مارکس با مفهوم «طبقه» جامعه را تحلیل کرد، کنش و واکنش مردم را تحلیل می کرد و متناسب با آن رهنمود ارائه می داد. مارکس وبر اما مفهوم سبک زندگی را گویاتر و جزئی تر دانست؛ مثلاً نمی توانیم بگوییم طبقه پروستاریا یا طبقه کارگر، یا طبقه بورژوا یا طبقه سرمایه دار، این گونه رفتار می کنند. سرمایه دار تهرانی با سرمایه دار قمی ممکن است سبک رفتاری شان متفاوت باشد. یک حکم را نمی شود برای همه صادر کرد. سرمایه دارهای ایرانی ممکن است با سرمایه دارهای اروپایی نوع رفتارشان متفاوت باشد. به صرف اینکه طرف جزء سرمایه دارها است نمی شود رفتارهایش را پیش بینی، کنترل و هدایت کرد. در کنار این دیدگاه ها ما می توانیم یک رویکرد دینی هم به سبک زندگی داشته باشیم. با تحلیل همه آن نظرات که ده ها و صدها تعریف برای سبک زندگی آورده اند، با وجود این، براساس رویکرد دینی، بنده سبک زندگی را مجموعه ای از رفتارهای فردی و یا اجتماعی انسان، تعریف می کنم که متأثر از باورها و امیال انسان است. این تعریف مانند هر تعریف دیگری اقتضائاتی دارد. اولین اقتضاء این است که سبک زندگی، به شدت متأثر از باورها و ارزش ها است. به عنوان مثال نوع پوشش، یک مصداق برای سبک زندگی است که همه اندیشمندان این حوزه روی آن اتفاق نظر دارند، در عین حال کاملاً وابسته به باورها و ارزش های فرد است. اگر کسی اعتقاد به حرمت بین محرم و نامحرم داشته باشد، نوع پوشش او با کسی که اعتقادی به آن ندارد متفاوت است. در خوراکی ها، دیدنی ها و شنیدنی ها نیز هم همین طور است. البته اسلام رفتارها را جهت می دهد نه اینکه موجب نابودی امیال باشد. اقتضاء دیگر سبک زندگی این است که به تدریج حاصل می شود. با مقاومت حاصل شده و با مقاومت هم زائل می شود. اینکه مقام معظم رهبری می فرماید این کار بیست ساله است، ناظر بر تدریجی بودن این فرایند است. یک دفعه نمی شود سبک زندگی را تغییر داد؛ مثلاً نظام برده داری در صدر اسلام، نظام اجتماعی مردم بود؛ یعنی سیستم اجتماعی، سیستم اقتصادی و روابط تجاری مردم براساس برده داری شکل گرفته بود؛ اما هیچ مسلمانی نیست که بگوید اسلام می فرماید باید برده داری رواج پیدا کند. اسلام مخالف برده داری بود، از کرامت و آزادی انسان ها دفاع می کرد، اما راه برچیده شدن برده داری چطور بود؟ اگر این کار بدون زمینه چینی مناسب انجام می شد، جامعه بدوی آن زمان فرو می پاشید. روابط تجاری، روابط اقتصادی، بین المللی و اجتماعی از بین می رفت. به همین دلیل اسلام آمد و قوانینی وضع کرد که مرحله به مرحله در طی چند دهه و چند صده نظام برده داری برچیده شد. علی رغم اینکه در همین دنیای مدرن، طبق آمار رسمی سازمان ملل 27 میلیون برده وجود دارد، در جهان اسلام چنین چیزی وجود ندارد. در معضلی مانند سیستم بانکی کشور هم همینطور است. سود بانکی درست نیست. بسیاری از فقها می گویند ربوی است. بسیاری از اقتصاددانان، می گویند سیستم اقتصادی مریض است. چه کار باید کرد؟ آیا اگر با بخشنامه و آیین نامه بگوییم از فردا بانک ها موظفند به 3 درصد سود بانکی نتیجه خواهد داد؟ خب اقتصاد کشور فلج می شود، همچنان که دیدیم در یک دوره ای برخی مسوولان می خواستند این کار را بکنند با حسن نیت کامل، اما نشد، سود بیشتر هم شد؛ یعنی خواستند سود را به 9 درصد و 7 درصد برسانند، ولی یک دفعه به 27 درصد رسید. در این امور نمی شود انقلابی برخورد کرد؛ یعنی نباید عجله کرد. معماری اسلامی در زمان رسول خدا (ص) بلافاصله شکل نگرفت، با ارزش هایی که پیامبر (ص) فرمود در تکریم مهمان و همسایه داری فرمودند. فی المثل خانه طوری نباشد که همسایه از نور آفتاب محروم شود. سایه خانه باعث آزار و اذیت دیگران نباشد. پنجره مشرف به همسایه نباشد. این ها همه حرام است. توصیه های فراوانی در این باره داریم. این ها یک سبکی از معماری را القا کرد که به تدریج سبک معماری مسلمانان تغییر کرد. البته زوالش هم در زندگی ما مرحله به مرحله انجام شد طوریکه دیگر نمودی از آن رهنمودها در معماری مان دیده

نمی شود. مؤلفه دیگر سبک زندگی این است که سبک زندگی مانند ملکات نفسانی می ماند، اقناعی و خودجوش و بی تکلف انجام می گیرد. اجباری نیست. ممکن است به تحمیل و اجبار فردی یک کاری را انجام بدهد، ولی نمی شود بگوییم که سبک زندگی اش آن چنان است. سبک زندگی باید خودجوش انجام شود و جزء ذات فرد و هویت آن شده باشد طوری که بی تکلف در زندگی فرد جاری و ساری باشد. به نظر حضرت عالی چه نسبتی بین سیره و سبک زندگی معصومین (ع) می توان تصویر کرد؟ استاد مطهری (ره) می گوید تفاسیر مختلف برای سیره وجود دارد. اگر سیره را روح رفتاری رسول خدا (ص) بدانیم به معنای سبک زندگی نزدیک تر است. گاهی پیامبر کاری را انجام می دادند ولی نمی توان به عنوان سبک زندگی آنرا مطرح نمود؛ مثلاً اگر پیامبر (ص) عطر می زد، بیش ترین مبلغ پولی را هزینه عطر خریدن به کار می برد. پیامبر همیشه شانه اش پشت گوش مبارکشان بود. این را نمی توان امروز به عنوان سبک زندگی پیامبر به مردم معرفی کرد و به افراد توصیه کرد یک شانه ای پشت گوششان بگذارند. سبک یا سیره پیامبر (ص) یعنی روح رفتارهای رسول خدا (ص). توجه به نظافت و آراستگی ظاهری را می توان از مجموعه رفتاری های مربوط به نظافت و پیراستگی ایشان فهمید. پیامبر به این توجه ویژه داشت. پیامبر خیلی توجه به آراستگی ظاهری داشت. کسی که وابستگی به پیامبر دارد و می خواهد نبوی و یک مسلمان پیامبرپسند باشد باید این رفتار را داشته باشد. سبک زندگی مسلمان ها و نماد رفتاری شان باید همراه با آراستگی باشد. سیره یعنی پیامی که از سیر (و تاریخ زندگی) گرفته می شود؛ و این پیام در اینجا همان آراستگی است که می تواند تحت شرایط مختلف، تغییر کند. در مورد اینکه فرمودید سبک زندگی متأثر از باورها است. نکته ای به ذهن متبادر می شود که گاهی انسان ها برخلاف باورهایشان رفتار می کنند ولی به هر حال باور دارند. منظور این است که در هر صورت آیا مسلمان بودن یک حد نصاب دارد یا ندارد؟ البته بین افراد، مراتب مختلفی وجود. ما می گوییم به هر حال اسلام یک نقطه حداقلی در تبلور رفتارها به عنوان نشانه مسلمانی دارد. گاهی افراد نماز را سبک می شمرد ولی ملتزم به نماز هستند. آن ها نسبت به سطح عبادی اهل بیت (ص) تنزل پیدا کرده اند و از سطح مطلوب انتظارات پایین ترند. هیچ مؤمنی در حال ایمان مرتکب گناه نمی شود. این ها را چطور می شود تحلیل کرد؟ برخی از مؤمنین، مذهبی ها و مسلمانان گاهی نسبت به نماز سستی و کاهلی می کنند. یا مثلاً مبتلاء به نگاه به نامحرم می شوند؛ که در این صورت از سبک زندگی مطلوب اسلامی زاویه گرفته اند و باید جبران نمایند. با توجه به اینکه بخش قابل توجهی از سیره معصومین (ع) در دایره مباحات و مستحبات قرار می گیرد؛ آیا سبک زندگی اسلامی منوط به رعایت جزء جزء آن ها است؟ به نظر من، بله. اگر ما مسلمانیم، قرآن تصریح می کند «قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ» (آل عمران. 31/ ای پیامبر به مردم بگو اگر واقعاً شما دنبال محبت خدا هستید، می خواهید به کمال برسید، دنبال معنویت و حقیقت هستید و فلسفه درستی برای حیاتتان قائل هستید، یک راه دارد «فَاتَّبِعُونِي» باید از من تبعیت کنید. از ریز و درشت حرف هایی که من می گویم باید تبعیت کنید. تابع یعنی پشت سر فرد راه رفتن یعنی قدم به قدم حرکت کردن نتیجه اش این می شود که شما با عمل به سبک زندگی، می شوید معشوق و محبوب خدا. پس به جزء جزء این باید عمل کنیم. این نوع از زندگی بستگی دارد به این که هدف شما از حیات چیست. بر همین اساس مقام معظم رهبری تصریح کردند که سبک زندگی هر فردی وابسته به فلسفه زندگی او است. اگر شما به زندگی، مادی نگاه کنید، این زندگی لذت طلبانه و قدرت طلبانه را می طلبد. اگر زندگی سعادت جویانه و هدایت خواهانه را می خواهیم، خب باید دنبال راه هدایت بگردیم، این راه را هم قرآن تصریح می کند که راهی جز این وجود ندارد «إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ» (آل عمران. 31/ گاهی روایاتی از سیره رسول خدا (ص) شنیده می شود که در حال حاضر آن چنان مورد توجه متدینین قرار نمی گیرد، بلکه مذمت هم می شود؛ مانند اینکه حضرت موهای بلند داشته اند و ... چه توجیهی به نظراتان می رسد؟ ببینید این ها را نمی توان سبک زندگی دانست. پیامبر متناسب با شرایط آن زمان، مثلاً به تعبیر برخی از نقل ها موهایش را بلند می کردند و شانه پشت گوش می گذاشتند. این امور ظواهر زندگی پیامبر بود. عرض کردم در شناخت سیره پیامبر، باید روح زندگی ایشان را به دست بیاوریم. روح آن زندگی ایشان چه بود؟ آراستگی ظاهری، توجه به نمود بیرونی رفتار انسان. اسلام برای این امور اهمیت قائل می شود. لذا آن چیزی که عرض کردم اینجا ارزش مشخص می شود. سبک زندگی توجه به شرایط اجتماعی هم دارد. عین این سؤال را از امیرالمؤمنین (ع) پرسیدند که یا امیر شما چرا به سنت پیامبر رفتار نمی کنید. امیرالمؤمنین (ع) فرمود سنت پیامبر چه بود؟ عرض کردند پیامبر خضاب می کرد. حضرت فرمود شرایط فرق کرده و زمان متغیر شده است. آن زمان برای اینکه کفار و مشرکان فکر نکنند که هرکس اطراف پیامبر است پیرمرد است و جوان ها به پیامبر گرایش نداشته اند، این رفتار صورت می گرفت. الآن دیگر این شبهات مطرح نیست. نیازی هم به خضاب نیست. از امام صادق (ع) پرسیدند شما که این لباس شیک را می پوشید، درحالی که سیره امیرالمؤمنین (ع) این طور نبود. امیرالمؤمنین (ع) کفش هایشان را چندین بار وصله پینه می کرد. چرا مانند ایشان رفتار نمی کنید؟ حضرت فرمودند شرایط و زمان تغییر کرده است. وضع ما هم همین طور است ما نباید در 1400 سال قبل بمانیم. همین بحثی که استاد مطهری (ره) مطرح کردند که اسلام هماهنگ با مقتضیات زمان است. یکسری ثابتات دارد، ثابتات انسانی و فطری. زمان و مکان در آن ثابتات تأثیری ندارد؛ اما بقیه امور مانند نوع لباس، از متغیرات است. بله پیامبر لباس بلند عربی می پوشیدند. اگر الان کسی موی بلند بگذارد از نظر اندیشه اسلامی خلاف دین نیست، اما شرایط را هم باید دید. در یک زمانی این تشبیه به کفار تلقی می شود. فلسفه تحریم کراوات چه بود؟ چون در زمانی تشبیه به کفار محسوب می شد. الان چطور؟ الان کراوات زدن تشبیه لباس کفار است؟ اغلب مسلمانان در کشورهای اسلامی کراوات می زنند، آیا این را می شود گفت تشبیه به کفار است؟ کت و شلوازی که ما الآن می پوشیم، آیا این را هم باید بگوییم که تشبیه کفار شاملش می شود یا نه؟ از اولی که این سبک پوشش ایجاد شد علماً اتفاقاً جلوش ایستادند، چهارده تن از علمای اصفهان یک بیانیه ای امضا کردند که خیلی عجیب و غریب و خیلی جالب است. در این بیانیه نوشته اند که هر کس لباس غیر ایرانی بپوشد، به خانه اش نمی رویم. اگر پارچه کفن مرده ها ایرانی نباشد، ما بر آن نماز نمی خوانیم. نمی گوییم نماز خواندن حرام است، ما این کار را انجام نمی دهیم. این یعنی دفاع از تولید ملی و لباس ایرانی و پوشش ایرانی. ولی الآن دیگر کسی کت و شلوار را تشبیه به کفار نمی داند. زمان اثر می گذارد. در سیره امام باقر (ع) هست که حضرت دست هایشان را حنا می بست. برخی از شیعیان که از مناطق دیگر اسلامی خدمت حضرت می رسیدند، تعجب می کردند. می گفتند: آقا این چه کاری است. امام باقر (ع) صحابه شان را بردند در یکی از اتاق هایشان دیدند چه آینه کاری و چه فضایی مطلوبی! وقتی می خواستند بروند فرمودند فردا هم بیایید، فردای آن روز در یک خانه دیگر

دیدند حضرت یک زیلویی انداخته است. عرض کردند آقا پس آن دیروزی چه بود و این چیست؟ حضرت فرمودند: آن اتاق دیروزی برای همسر بود. من برای ایشان آن کار را کردم. این می شود روح سبک زندگی. امروزه برخی، این رفتارها را ناشی از شخصیت دوگانه انسان تفسیر می کنند. در حالی که سیره معصومین (ع) متناسب با شرائط بوده است. بله بعضی ها می گویند ظاهر و باطن ات یکی باشد. این حرف به یک معنا درست و به یک معنا هم غلط است. رفتار من در خانه یک طور دیگری است. چون من در خانه با همسر و بچه ام یک طور دیگری باید رفتار کنم. نمی شود همان رفتار را در خیابان انجام داد بعد هم بگویم باید ظاهر و باطنم یکسان باشد. مثل بعضی ها که در خیابان هم دست دور گردن خانمشان هم می اندازند. در خانه با هم قهرند! در خیابان لجبازی می کنند و.... غرض این است که در سبک ائمه (ع) هم در ظواهر متفاوت بود. روح رفتارها یکی بود. ما باید روح سیره پیامبر (ص) و معصومین (ع) را استخراج کنیم. مشهور است که بایزید بسطامی خربزه نمی خورد. گفتند چرا نمی خوری، گفت که نمی دانم که پیامبر خربزه می خوردند یا نه پس نمی خورم. برخی ها با قاشق غذا نمی خوردند، با دست می خوردند. چرا؟ می گفتند پیامبر که با قاشق غذا نمی خوردند. شهید مطهری مردانه علیه این ها ایستادند. امیرالمؤمنین (ع) از چاهی آمدند بیرون، یکی از افراد یک غذایی تعارف کردند بعد رفتند با آب چاه دستشان را شستند، فرمودند: تمیزترین وسیله الآن همین است. حالا پس سر غذا خوردن با دست در تمیزی ابزار آن است. اینکه بیاییم به همان شکل باقی بمانیم، درست نیست. در این صورت مانند همین وهابیت و سلفی ها می شویم. تلویزیون زمان پیامبر (ص) نبوده پس نگاه نکن. البته برخی هم از آن طرف بوم افتاده اند؛ یعنی یک افراط و تفریطی در میان است. بعضی می گویند دلت پاک باشد. این تفکر مرجئه است. زمان ائمه (ع) هم بود. اعتدال می گوید نه آن افراط و نه این تفریط. موفق و مؤید باشید.